

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن میباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - هشتم مارچ ۲۰۱۶

تذکر:

مقاله حاضر به تقریب هشتم مارچ ۲۰۱۳ نوشته شده و در صفحه همان روز پورتال معظم "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" افتخار نشر را حاصل کرده بود. اینک، که باز روز عالمگیر تجلیل از مقام زن فرا رسیده است، همان مقاله سه سال پیش را از آرشیف بیرون آورده و با آرایشی تازه و اندک اضافات تقدیم زنان دریگوی و دریدان می کنم؛ خصوصاً زنان غیور و باشهامت افغان، که از منتهای اکرام و احترام جبین بر آستان عظمت شان می ساییم!!! معروفی

زن مظلوم است، بیچاره نیست!!!

به خاطر روز عالمگیر زن

بسیار می شنویم، که "زن" و به صورت عام "جفاکشان و رنجبران" جامعه را "بیچاره" (بی چاره) خطاب می کنند. اخیراً جناب آزاد ل. که نویسنده دلیر و آزاداندیش افغان و یکی از همکاران بس گرانقدر، پُرکار و وفادار پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" می باشند، مقاله ای نوشتند زیر عنوان "بیچاره زن!!!" که ضمن آن مانند همیشه به موشگافیهای منحصر به فرد، دست زدند. بدون این که فرد خاصی را مخاطب بسازم، می خواهم طی این نوشته بر ترکیب وصفی - اضافی "زن بیچاره" یا "بیچاره زن" مکتب نمایم. از خوانندگان عزیز صمیمانه التجاء دارم، قبول فرمایند که طرح این مقاله نه انتقادی را متوجه جناب آزاد ل. می سازد، که از دل و جانش دوست دارم و به وجودش می بالم، و نه متوجه کسی دیگر. من هم شخصاً از "بیچاره بودن" زن در نوشته هایم

یادها کرده ام و تُرُست به یاد دارم، که ترکیب "بیچاره زن" را نیز در یکی از مقالات سابقم به کار برده ام. پس با طرح مسأله، کوچکترین ایرادی متوجه کسی نیست؛ متوجه هیچ کسی!!! چه: "بیچاره خواندن" انسان و حیوان، جزئی از عرف و رسوم فرهنگی در زبان ماست. چنان که گوئیم:

- چرا بی چاره ره می زنی؟؟؟

- حیوانک بی چاره ره ایقدر سرگردان نسااز!!!

- بی چاری (بی چاره) بی زبانه آزار نئی، که وُبال داره!!!

و شیخ شیراز، حضرت سعدی، کلمه "بی چاره" را چنین به کار بُرده فرمود:

بیچاره خر ارچه بی تمییز است

چون بار همی برد، عزیز است

نزدیکترین مُعادل این ترکیب، کلمه "ناعلاج" است که با پیشوند نفییِ دری "نا" بر سر کلمه عربی "علاج" به وجود آمده است. ترکیب "ناعلاج" که در دری عامیانه کابلی در هیئت "نایلاج" (به سکون حرف سوم) تلفظ می گردد، عیناً به مانند کلمه دری "بیچاره" معمول و عام است؛ البته با باریکیها و ظرافتهائی، که در مفهوم معمول و استعمال هردو موجود است. لغت "ناعلاج" را در زبان عوام کابلی به شکل "قید" در مفهوم "مجبوراً" و به حیث "صفت" در مفهوم "بیچاره" و "درمانده" و "مسکین" استعمال می کنیم. ازین کلمه، اسم مصدر "نایلاجی" (ناعلاجی) را نیز در زبان عوام فراوان می شنویم، که معنایش "درماندگی" و "فقر" و "مسکنت" و "بیچارگی" است. ولی بگذریم ازین بحث لغوی و مقایسوی و برویم سر اصل مطلب:

چنان که گذشت، استعمال این قبیلی کلمه "بی چاره" به کلی عام است و هرکدام ما آن را بدون این که به کُنه مفهومش فکر کرده باشیم، روزمره و به کثرت استعمال می کنیم. اما بیائید - بدون این که به بار اصطلاحی این کلمه توجه کنیم - به اصل ماهیت این ترکیب بیندیشیم و از خود بیرسیم، که آیا "بیچاره ها" واقعاً هم همه "بیچاره" اند؟؟؟

در صورتی، که تمام راههای نجات و رهائی و خلاص (و به گفته معمول "خلاصی") بر کسی مسدود باشد، بدون شک مُجاز است، که کلمه "بی چاره" را برایش استعمال کنیم. مثلاً:

- انسان در برابر مرگ "بی چاره" است

- اطفال خُرَدسال، که هیچ گزیر و راه گزیری ندارند، "بی چاره" اند

- بیشترین ناخوشان زمینگیر "بیچاره" اند

- انسان در مقابل بسا آفات طبیعی "بیچاره" است

– انسان در برابر زور بی قالب قوانین طبیعی "بیچاره در بیچاره" است

...

– و سرانجام حیوانات اهلی که در خدمت انسان درآمده اند، نیز "بی چاره" اند؛ حیواناتی را که موجودی بی مرّت و ظالم به نام "انسان"، مال بلامنازعه خود دانسته و هر قسمی که دل سنگ جفاکیشش بخواهد، دود از دماغ شان می کشد؛ عیناً قسمی که یکی از اعظم شعر دری فرموده است:

گوسپندی بَرَد این گرگِ مُزور همه روز

گوسپندان دگر خیره درو می نگرند

مراد از "گرگِ مُزور" همانا "مرگ" و پیک و برید ظالمش "عزرائیل" است، که بنا بر روایات اسلامی، وظیفه قبض روح را بدو سپرده اند. این گرگ چالباز هر روز می آید، داخل رمه میشود و گوسپندی را کشان کشان با خود می برد، و گوسپندان دیگر تری تری طرفش سیل می کنند، بدون این، که کاری از دستشان ساخته باشد!!!

خلاصه کلام، همه کسانی که ضرب المثل "زمین سخت و آسمان دور" در مورد شان صادق افتد، "بی چاره" اند. مگر آیا زنان هم همیشه و در همه حالات "بی چاره" و "زبان بسته" اند؟؟؟ من جداً مخالف چنین استعمال استم، چون با استعمال این ترکیب؛ ناخودآگاه:

– از یک طرف دست و زبان ستمکش(زن) را بسته کرده و گوئی آیه صبر و تَحَمُّل را برایش زمزمه می نمائیم

– و از طرف دیگر تبر ستمگر(مرد یا بساط خرافات – مناسبات حاکم و یا هردو) را دسته داده و به اصطلاح کابلی، "بقال را کمروشی نشان می دهیم"!!! مگر:

زن رنجبر است، ستمکش و جفاکش و بلاکش و جفاتکش است، مظلوم و مقهور و مجبور و مغضوب و محروم است، اما در همه احوال "بی چاره" نیست!!! "زن" هرگز نباید منتظر عنایت و اکرام و انصاف و الطاف و شفقت و دلسوزی "مرد" و "مناسباتِ فرتوتِ مسلط" بنشیند، بلکه باید گرد و غبار خرافات حاکم را – خواه در هیئت عنعنات یا احکام دینی و مذهبی – از سر و روی نازنین خود بزدايد و سرنوشت خود را خود به دست توانا و پر قدرت خود گیرد!!!

وقتی کلمات "مظلوم و مقهور و مغضوب و مجبور و محروم" را استعمال می کنم، معنای اصلی صرفی و گرامری و دستوری آنها مد نظر من است؛ یعنی "مورد ظلم و قهر و غضب و جبر و جرمان قرار گرفته".

آنچه در این بحث در مورد "زن" گفته شد، در مورد تمام اقشار محروم و طبقه رنجبر جامعه نیز صادق است. طبقه رنجبر و جفاکش هرگز نباید خود را "بی چاره" احساس کند، بلکه با گرفتن سرنوشت به دست خود، خود چاره خود و چاره کار خود را بسازد!!!!!!

مَهتری گر به کامِ شیرِ دَر است
رَوِ خطر کن ز کامِ شیرِ بَجوی